

پایگاه تبیینی
و تحلیلی جزیان شناسی

www.Didban.ir



بررسی اجمالی اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا

برگهائی از اسناد لانه شیطان در تهران

پایگاه تبیینی
و تحلیلی جریان شناسی
www.Didban.ir



مطالب این بولتن صرفاً جهت اطلاع
رسانی بوده و نقل از آن تنها با ذکر
منبع مجاز می باشد.

الجنة
الرحيم

A stylized Arabic calligraphic logo. The word 'الجنة' (Al-Janna) is written in black with a gold outline, and 'الرحيم' (Ar-Rahim) is written in gold below it. The calligraphy is elegant and modern, with flowing lines and sharp angles.

برگهایی از اسناد لانه شیطان در تهران

بررسی اجمالی اسناد به دست آمده از سفارت آمریکا

مقدمه:

شده بود و در حین اشغال سفارت کارکنان مزدور در سفارت توانستند طبق برنامه از قبل تعیین شده با استفاده از دستگاههای برش و خرد کننده کاغذ، پرونده‌ها و حافظه‌ها و نوارهای کامپیوتری را از بین ببرند که بقایای غیرقابل استفاده آنها به صورت خرده کاغذ و کاغذ رشته رشته شده موجود است.» (اسناد لانه جاسوسی، ج ۱: ۱)

از آنجا که متن ۱۱ جلدی این اسناد منتشر شده، ممکن است در دسترس همگان برای مطالعه نباشد و یا اینکه زمان زیادی را نیز طلب کند، برای سهولت از آگاهی در برخی محورهای موجود در این اسناد، نوشتار حاضر به بررسی این اسناد بصورت اجمالی در چهار محور پرداخته است:

در محور نخست به بررسی رابطه رژیم شاه، از شاه گرفته تا بعضی از درباریان با آمریکا پرداخته شده است.

محور دوم، به بررسی اهداف آمریکا در ایران می‌پردازد؛ البته نیم نگاهی نیز به برخی فعالیت‌های مربوط به رژیم صهیونیستی نیز شده است.

در محور سوم به بررسی برخی ملاقات‌ها و تحلیل‌های ارائه شده در این اسناد، پیرامون شخصیت‌های روحانی انقلاب و مخالفین مذهبی شاه پرداخته شده است.

محور چهارم نیز بررسی اجمالی اسنادی است که از دوستان آمریکا در ایران نام می‌برد.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ اتفاق مهمی در تهران رخ داد که تا مدت‌ها در صدر اخبار آن روز قرار گرفت و تا امروز نیز از آن به عنوان یکی از مهم‌ترین اتفاقات تاریخ روابط بین الملل یاد می‌شود؛ تسخیر سفارت آمریکا در تهران به دست جوانان دانشجوی پیرو خط امام؛ سفارتخانه‌ای که پس از آن میان مردم ایران به لانه جاسوسی شهرت یافت.

نهادن نام لانه جاسوسی برای شعبه‌ای از کاخ شیطان در ایران زمین، نامی بدون پشتوانه و دلیل نبود؛ وقتی تناسب این نام با آن سفارتخانه ظاهری روشن گشت که مکتوبات و اسنادی از این جاسوسخانه بدست آمد که بیش از هر تحلیلی بیانگر لیاقت نام لانه جاسوسی برای آنجا بود.

دانشجویان پیرو خط امام با انتشار اطلاعیه‌های افشاگرانه‌ای سعی در روشن ساختن ماهیت این لانه شیطان و جاسوسان آن داشتند؛ تا جایی که این عدد این اطلاعیه‌ها به بیست رسید. پس از اطلاعیه‌های افشاگرانه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، کار ترجمه و انتشار تمامی این اسناد آغاز شد، که در نهایت این اسناد در ۱۱ جلد چند صد صفحه‌ای جمع آوری شد؛ این‌ها تنها معدود اسنادی از این جاسوسخانه بود که قابلیت بازیافت و خواندن پیدا کرده بود؛ چرا که به گفته دانشجویان پیرو خط امام «تمامی اسناد مهم در سفارت متمرکز و طبقه بندی

تلاش متن حاضر بر استفاده حد اکثری از اسناد بوده و سعی شده تحلیل و مطالب دگر کم تر پرداخته شود تا رویکرد کاملاً مستند آن حفظ گردد.

را از دست خواهد داد. سفیر فوراً سؤال کرد که آیا این موضوع در شاه ایجاد رعب و وحشت کرده است و شاه در پاسخ گفت: نه به هیچ وجه. (ج ۷؛ ۶۰۷)



محور اول: پهلوی و اربابان آمریکایی اش

امام خمینی (ره): باید شاه و دار و دسته اش بدانند که چه در ملاقات با رئیس جمهور آمریکا موفق به تجدید نوکری و تثبیت مقام غیر قانونی بشود یا نشود، ملت ایران او را نمی خواهند و دست از مبارزه بر نمی دارند، تا انتقام جوانان به خون آغشته خود را بگیرند و اسلام و احکام آن را از دست این دودمان نجات دهند.

الف: محمدرضا پهلوی

از اولین رخداد های حساسیت بر انگیز نسبت به رژیم پهلوی، تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس بود؛ از توضیح پیرامون لایحه مزبور به خاطر وضوح آن پرهیز می کنیم؛ در یکی از اسناد با طبقه بندی خیلی محرمانه به واکنش شاه به این امر اشاره شده و آمده است:

شاه در حین ملاقات با سفیر در تاریخ ۱۶ سپتامبر، به نقل از ارسنجانی گفت لایحه ای در مجلس وجود دارد که پرسنل آمریکایی را از کاپیتولاسیون برخوردار خواهد ساخت. ارسنجانی به شاه گفته بود که اگر این قانون توسط مجلسین تصویب شود، شاه تاج و تخت سلطنت

از این گفتگو بر می آید تنها نگرانی محتمل، حفظ تاج و تخت بوده، که آن هم محل اعتنا نبوده؛ و حقوق ملت کوچکترین توجهی را جلب نکرده است.

بحث تلاش برای فروش اسلحه به ایران و ایجاد این حس تقویت نظامی و نیاز به تسلیحات در بالاترین سطح در محمدرضا پهلوی امری مشخص است که اسناد بسیاری پیرامون آن وجود دارد. اما سند دیگری در اسناد لانه جاسوسی وجود دارد که نشان می دهد آمریکاییان از تمامی فرصت ها برای چپاول اموال ملت ایران بهره می برده اند. سند مذکور مربوط به پیشنهاد خرید یک زمین و ملک بسیار بزرگ در آمریکا برای ولیعهد است؛ و نکته جالب آن زمان این خرید است: ۱۶ آذر ۱۳۵۷؛ یعنی آخرین روزهای حکومت شاه.

کالیفرنیا
این مزرعه با شکوه با در بر گرفتن بیش از ۹۷۰۰ جریب از زمینهای نزدیک سواحل دریاچه لویز شروع، و تا جنگل ملی لوس پدرس و اقیانوس آرام امتداد داشته، میراث غنی از مزرعه داری پر ثمر را از اولین زمان اعطای زمین اسپانیایی با خود حفظ می کند.
رنکو، آریو گرانده... یکی از آخرین قطعات بزرگ زمینهای ممتاز در ساحل کالیفرنیا مرکزی



اندازه: ۹۷۵۰ جریب
قیمت: ۵۵۰۰۰۰۰
نحوه پرداخت: حداقل ۲۹ درصد پرداخت اول و بقیه با اقساط و یا تماماً نقد. (ج ۳۱۴؛ ۱)
بررسی اسناد لانه جاسوسی نشان از نحوه متعدد سرقت اموال ملت ایران است که فروش اسلحه و تأسیس پایگاه برای امریکا در منطقه از مشهورترین اشکال آن

بررسی این سند نیز می تواند دریچه دیگری از شکل سرقت اموال این ملت را نشان دهد:

جناب آقای ویلیام اچ سولیوان ۷ دسامبر ۱۹۷۸ ۱۶ آذر ۵۷

تهران ایران

سفیر سفارت ایالات متحده

آقای سولیوان عزیز:

به دنبال حوادث اخیر در ناحیه شما، این فکر به ذهنمان

خطور کرد که شاید

اعلیحضرت ولایتعهد

علاقه داشته باشند، در

این کشور قطعه زمین

بزرگی (با خانه) در

ساحل کالیفرنیا بخرند

که محل آن در مرکز

باشد و در عین حال از

لحاظ موقعیت دور از

دسترس باشد.

به ضمیمه، بروشوری

است که مشخصات

ملک به طور کامل

می آید. اگر صلاح دانستید لطفاً والاحضرت ولایتعهد

را از آماده خرید بودن آن، آگاه فرمایید.

با صمیمیت تمام

لین گرابهورن کمپانی (ج ۳۱۴؛ ۱)

مشخصات ملک مورد نظر:

رانکور آریو گرانده

آریو گرانده بخش سن لوئیز آبسپو

است و سند بالا نیز نمونه‌ای دیگر از آن.

اما جدای از این امر، آمریکاییان شاه را حتی به عنوان یک نیروی اطلاعاتی برای خود نیز می‌دانسته‌اند؛ بررسی‌های دیگری نشان می‌دهد که آنان معتقد بوده‌اند این به نفع شاه است که چنین رفتار کند. در سندی آمده است:

شاه برای ۳۵ سال حکومت کرده است. از نظر روابط نزدیک و درازمدت ما، استحکام (ثبات) او (در زیر همه صحنه سازها) و خلوص (رک گویی) او (در محدوده مفهوم فارسی)، ما تا حدودی هدفهای او و تاکتیک‌هایش را می‌دانیم. او احتمالاً این را به نفع خودش می‌بیند که در آینده ما را مطلع نگهدارد. (ج ۱؛ ۴۴۳)

در کنار این نوع اسنادی که درباره شاه و رژیم او موجود است، اسناد دیگری نیز وجود دارد که حاوی برخی اعترافات درباره محمدرضا پهلوی است که قابل تأمل است. مثلاً یکی از این موارد عملکرد ساواک و وضعیت حقوق بشر در ایران است؛ هر چند آمریکاییان هیچ‌گاه از شاه بخاطر وضع حقوق بشر و وضعیت بد زندانیان در ایران انتقاد نکردند و همواره از وی دفاع می‌کردند، اما این فضا و این وضع بد حقوق بشر آنقدر روشن بود که آنان در گزارش‌های خود به این امر اعتراف کرده‌اند. برای نمونه در یکی از اسناد آمده است:

وضعیت حقوق بشر در ایران به طور وسیعی در آمریکا درک شده است و موجب نارضایتی افراد و گروه‌های نزدیک به ایران را شده است. این اتفاق نظر به همراه مقررات قانونی می‌تواند باعث کاهش انعطاف ما در

مقابله با ایران و موجب اصطکاک بین روابط شود. یکی دیگر از مشکلات اساسی اخیر مسئله ساواک و تشکیلات حفاظتی ایران می‌باشد که نظارت مستقیم بر دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا داشته و کارهای غیر قانونی انجام می‌دهد. در وهله اول رهبران ایرانی معتقدند که این امر مملکتی است. (ج ۱؛ ۴۳۰)

هر چند آنان کوشیده‌اند به نحوی این امر را توجیه کنند اما گاه چنان اقدامات رژیم غیر انسانی بوده که مجالی برای توجیه نگذاشته است. به عنوان نمونه در سندی پیرامون کشتار ۱۵ خرداد ۴۲، تعبیر سرکوب وحشیانه به کار رفته است:

بعد از شورشی که پس از سخنرانی خمینی صورت گرفت و به طور وحشیانه سرکوب شد و خمینی نیز توقیف گردید... (ج ۱؛ ۱۹۴)

البته اعترافات دیگری نیز در بررسی حتی اجمالی اسناد به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه به دو سند در این باب اشاره می‌کنیم. سند نخست خبر از شهوترانی و فساد بیش از حد اطرافیان شاه (رضا شاه یا محمدرضا) داده است:

اهل بیت شاه یکی از عمده ترین مشکلات وی را در اکثر دوران حکومتش ایجاد کرده است. دربار زمانی مرکز شهوترانی و تباهی و فساد و اعمال نفوذ بوده است. (ج ۱؛ ۲۴۸)

سند دوم نیز اعتراف صریح به وجود تقلب در تمامی انتخابات‌های برگزار شده از سوی رژیم است: انتخابات ایران تقریباً همیشه با تقلب و فریب همراه بوده است که این نوع ریاکاری حداقل تا زمانی که محمدرضا در سال ۱۹۶۰ بر ایران مسلط گشت، دارای

شکل ثابتی نبوده است. (ج ۱؛ ۲۵۲)

ب. اشرف:

خواهر دوقلوی شاه، به عنوان یکی از فاسدترین و ذی نفوذترین زنان دربار شناخته می‌شد. بررسی چند سند راجع به وی اطلاعات ویژه‌ای ارائه می‌دهد. در یکی از اسناد درباره اهمیت نقش اشرف آمده است: به نظر می‌رسد دو تن از اعضای بلافصل خانواده شاه بیشترین نفوذ را در گذشته بر وی داشته‌اند: مادر وی که اکنون یک عجزوه ۸۰ ساله حرم نشین است...

اشرف به جهت فساد مالی و موفقیّت در تعقیب مردان جوان شهرتی افسانه وار دارد. تا به حال هیچ کس در تعلق خاطر اشرف به برادر دوقلوی خود تردید نکرده است و وی احتمالاً پشتگرمی دادن به شاه را در مقاطع بحرانی گذشته به عهده داشته است. شاه مایل یا قادر به اتخاذ تدبیر مؤثر در محدود کردن فعالیتهای مبهمی که او و پسرش شهرام به آن اشتغال داشته‌اند، نبوده است. (ج ۱؛ ۲۴۸)

فسادی که اشرف در آن فرو رفته بود موضوعی بود که برخی دیگر از گزارش‌های سفارت آمریکا پرده از چهره آن برمی‌داشت؛ فسادی همه جانبه:

همسران اشرف خوش عاقبت بودند؛ شفیق مدیر شرکت هواپیمایی "پارس ایرلاین" شد که ادعا شده است از آن برای فعالیتهای قاچاق به سوئیس و بالعکس استفاده می‌کرد. پوشه‌ری که مناصب رسمی پر مسئولیتی چون سفیر سیار و رئیس هیئت مدیره فستیوالهای هنری را بر عهده داشت، چند سال قبل دخالت زیادی در ترتیب دادن صدور اجازه فعالیت به

شرکت "آیروفلوت" در ایران داشت. معامله ای که ظاهراً منافع مالی برای وی در بر داشت.

اشرف با ابراز علاقه به فهرست طولی از مردان جوان و جذاب، شهرت پرسروصدایی فراهم کرده است. این فهرست شاید با نام اسدالله علم در سال ۱۹۴۳ شروع شود... وی هرگز در استفاده از نفوذ خود در فراهم کردن قراردادهای دولتی برای دوستان و آشنایان که بخواهند اجرتی بپردازند، تردید نکرده است. گفته می‌شود که در سالهای اخیر وی از معامله‌گران، حق العمل طلب نمی‌کند، بلکه فقط اظهار می‌کند که خوشحال خواهد بود اگر بتواند مواقعی که لازم است به آنها اطمینان کند... وی به طور وسیع و نامطلوبی در تهران به عنوان یک معامله‌گر زرنگ شهرت دارد و حدود ۲۰ شرکت شامل ترابری، کلوبهای شبانه، ساختمانی و تبلیغات بخش عمده داراییهای وی را در خود جای داده‌اند. برای ایرانیان صاحب اطلاع، فروش گنجینه‌ها و عتیقه‌های هنری کشور از جمله ساخته‌های دستی مارلیک، که یک موضوع باستان‌شناسی ماقبل تاریخ و حائز اهمیت زیاد است، بدنام‌ترین عمل حاکی از بی مسئولیتی وی می‌باشد. (ج ۱؛ ۲۶۱ - ۲۶۲)

درباره اشرف نیز به همین اسناد اکتفا می‌کنیم.

ج. اطرافیان دربار

هر چند که می‌توان در ادامه به تمامی اعضای خانواده پهلوی و فسادهای آنان پرداخت، اما باید اعتراف کرد که اعمال آنان چیزی نیست که از چشم کسی مخفی مانده باشد. از این رو در ادامه به بررسی و ارائه اسنادی می‌پردازیم که مطالب بدیع تری داشته باشد. در یکی از اسناد لانه جاسوسی درباره وزارت دربار

است. گفته می‌شود که ایادی حتی در سفر ماه عسل شاه با ثریا، شاه را همراهی کرد. از دیگر گزارشات این است که وی نیابت شاه را در شیلات جنوب بر عهده داشت. ناظران مطلع، آن فعالیت را ترکیبی از

سلطنتی آمده است « این وزارتخانه یک مقوله دیوان سالاری است که تمام مقاماتی را که در خدمت شاه و دیگر اعضاء خاندان سلطنتی هستند در خود جای می‌دهد. هر کس که طالب عطف عنایت به خود یا نفوذ باشد محتمل است،

که آن را از طریق یکی از اعضای وزارت دربار دنبال کند؛ البته اگر ممکن باشد. زیرا حتی دون مرتبه ترین شخص آن می‌تواند دسترسی را بهتر از طرق معمول دیوان سالاری ممکن سازد.» (ج ۱؛ ۲۴۸) این جملات نیز به خوبی گواه فرهنگ تملق میان درباریان است.



در برخی از کتب سخن از حلقه داخلی شاه به میان

آمده است؛ در سندی از اسناد لانه جاسوسی نام افراد این حلقه داخلی که به شدت بر شاه مؤثر بوده‌اند آمده است. درباره این حلقه داخلی در سندی آمده است: حلقه داخلی شاه بیشترین نفوذ را بر وی دارد و طرق ارتباط با بخشهای مهم جمعیت را فراهم می‌کنند. آنها اولین گروه در تصویر هستند. بقیه هم جزو اطرافیان شاه می‌باشند اما ظاهراً عملکرد متعادل دارند. رابط شاه با مقامات ارتشی و امنیتی سرلشکر حسین فردوست است. دکتر عبدالکریم ایادی، پزشک مخصوص شاه، ظاهراً مجرای اصلی مداخله شاه در امور بازرگانی

عدم کارآیی و فساد وصف کرده‌اند که هیئت مدیره آن مملو از تیمسارهای بازنشسته بود. افتضاح این فعالیت ظاهراً آنقدر عظیم بود که تمام شرکت دوباره سازماندهی شد، و تحت مدیریت دیگری قرار گرفت. ایادی بهائی است و یک ناظر، وی را یکی از کسانی خوانند که این فرقه را از تعقیب مسلمانان ایرانی متعصب تر حفظ کرد. (ج ۱؛ ۲۴۸ و ۲۴۹)

در این اسناد درباره اعضای حلقه داخلی آمده است: سرلشکر حسین فردوست رئیس بازرسی شاهنشاهی امیر اسدالله علم وزیر دربار

دکتر عبدالکریم ایادی پزشک مخصوص شاه
 دکتر منوچهر اقبال رئیس هیئت مدیره شرکت نفت
 امیر عباس هویدا نخست وزیر
 حسن امامی امام جمعه تهران
 جعفر شریف امامی رئیس سنا
 اردشیر زاهدی سفیر در آمریکا
 نصرت الله معینان رئیس دفتر مخصوص شاه
 تیمسار محمدمیر خاتمی شوهر خواهر و فرمانده
 نیروی هوایی
 فرح همسر شاه
 اشرف خواهر دوقلوی شاه
 جمشید اعلم سناتور
 امیر هوشنگ دولو سناتور
 فلیکس آقایان سناتور
 هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و دارایی
 پرویز ثابتی رئیس امنیت داخلی ساواک
 نعمت الله نصیری رئیس ساواک
 همچنین در توضیح پیرامون برخی از افراد نکات قابل
 تأملی وجود دارد؛ پیش تر به نفوذ شدید بهائیان اشاره
 شده بود؛ با ارائه این سند بحث پیرامون رژیم شاه را به
 پایان می‌بریم:
 گزارش شده که هویدا از یک خانواده بهائی است. این
 واقعتی است که می‌توان فهمید او مایل است مسکوت
 بماند. می‌گویند که پدر بزرگش که یک خیاط
 قزوینی بود پیرو مؤسس بهائیت و پدرش نیز منشی یک
 رهبر بهائی در "عکا" بوده است. این توجیه تحصیلات
 اولیه هویدا در بیروت می‌شود. پدر هویدا سرانجام

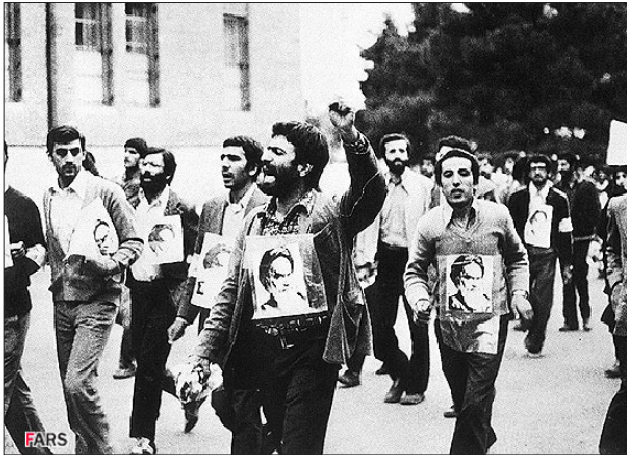
به دستجات دیپلماتیک داخل شد و با مشاغل نسبتاً
 به خدمت پرداخت. سابقه هویدا به خوبی امکان نقل
 مکان به بالا را در سیستم ایرانی و یکی از طرقی که آن
 کاری می‌تواند انجام شود، نشان می‌دهد. منصور عضو
 یکی از ۴۰ خاندان بالای ایران است و پدرش نخست
 وزیر بوده است. حسن امامی، امام جمعه تهران چهره
 روحانی ملزمان شاه است. وی به اقتضای موقعیتش از
 مقداری نفوذ دینی و سیاسی برخوردار است. اما به
 عنوان یک حامی مصمم رژیم شاه در برابر روحانیت
 اعتبار چندانی ندارد. سن روزافزون همدمان شاه مسئله
 جایگزینی آنها رامطرح می‌سازد، سن متوسط تقریباً
 ۶۰ سال است. به استثنای احتمالاً تیمسار نعمت الله
 نصیری، رئیس سازمان امنیت (ساواک)، به نظر می
 رسد.

هیچ کس دیگر که در صحنه قرار دارد، نمی‌تواند
 همان عملکردی که اکثر متصدیان فعلی ایفا می‌کنند
 ارائه کند. وفاداری کاملی که آنها به شاه ابراز می
 کنند، که شاید به خاطر منافعشان باشد، ممکن است
 به آسانی در نسل جدید یافت نشود. شاید از این مهمتر
 ، این باشد که شاه احتمالاً آن چنان اطمینانی را که
 همراهان قدیمی احساس می‌کند در جدیدترها نیابد.
 قدیمها هرگاه که به آنها بیشتر احتیاج داشت ، در
 کنارش بودند. بدین ترتیب شاه ممکن است خود را
 متکی به گروه مشاورینی یابد که روز به روز قلیل تر
 و پیرتر می‌شوند و با شاه همسالند، ولی با نیازهای
 کشور هماهنگی کمتری دارند. (ج ۱: ۲۴۹ - ۲۵۰)

محور دوم: اهداف شعبه کاخ شیطان در تهران

اصلی ترین هدف تأسیس ایجاد لانه جاسوسی است. از آنجا که تعداد این اسناد بسیار زیاد است به چند نمونه آن به اجمال اشاره می‌کنیم؛ ابتدا به اسنادی اشاره می‌کنیم که نشان از دلایل اهمیت فراوان ایران برای آمریکا است: موضوع: پروژه همکاری امنیتی نظامی برای سال ۸۳-۱۹۷۹

امام خمینی (ره): دنیا بدانند که هر گرفتاری ای که ملت ایران و ملل مسلمین دارند، از اجانب است؛ از امریکا است. ملل اسلام از اجانب عموماً و از امریکا خصوصاً متنفر است. بدیختی دولت اسلامی از دخالت اجانب در مقدرات آنهاست. اجانبند که مخازن پر



قیمت زیرزمینی ما را به یغما برده و می‌برند. انگلیس است که سالیان دراز طلای سیاه ما را با بهای ناچیز برده و می‌برد. اجانبند که کشور عزیز ما را اشغال کرده و بدون مجوز از سه طرف به آن حمله کرده و سربازان ما را از پا در آوردند. دیروز ممالک اسلامی به چنگال انگلیس و عمال آن مبتلا بودند؛ امروز به چنگال امریکا و عمال آن.

امریکا است که از اسرائیل و هواداران آن پشتیبانی می‌کند. امریکا است که به اسرائیل قدرت می‌دهد که اعراب مسلم را آواره کند.

الف: حفظ منافع آمریکا

یکی از موارد بسیار فراوانی که در اسناد لانه جاسوسی به چشم می‌خورد بررسی اهداف و منافع آمریکا در ایران و راههای نیل به آنهاست، که البته این همانا

۱. اهمیت استراتژیک

اهمیت اولیه ایران به واسطه موقعیت کلیدیش در مجاورت اتحاد شوروی و نقش فزاینده رهبری آن در منطقه خلیج فارس و ناحیه ساحلی اقیانوس هند و موقعیتش به عنوان یکی از تولیدکنندگان اصلی نفت در دنیا و خریدار تولیدات ایالات متحده، می‌باشد. با ثبات و درجهت غرب، ایران به دادن حقوق، اختیارات و امکانات به ایالات متحده به صورت دو جانبه و از

ایران گزارش قاطعی درباره عملیات نظامی شوروی به خصوص در زمینه پیشرفت‌های موشکی و در مورد همبستگی شوروی با پیمان سالت (SALT) در اختیار ماس قرار داده، حق پرواز بر خاک ایران برای ماسیر مناسب هوایی بین کشورهای اروپایی و کشورهای شرق ایران به وجود می‌آورد. به علاوه حق فرود آمدن از لحاظ تحت نظر داشتن دریای عمان و مرزهای شوروی برای ما اهمیت خاصی داشته است.

تهیه نفت برای آمریکا و متحدان او

اگرچه ایران یکی از اولین افزایش دهندگان قیمت نفت بوده و وجود ما را در این موضوع فراموش کرده ولی به هر حال ایران مقدار زیادی نفت برای آمریکا و متحدانش صادر می‌کند و بیش از ۸ درصد نفت وارداتی ایالات متحده از ایران وارد می‌شود و بیش از ۱۶ درصد نفت ایران برای اروپای غربی و تقریباً ۲۴ درصد برای ژاپن و ۷۰ درصد نفت اسرائیل از ایران تأمین می‌شود. با وجود کشمکش‌های لاینفک در روابط خرید و فروش، ایران برای ما یک منبع نفتی مستقل بوده است. ایران در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ بر خلاف پیمان اعراب در تحریم حمل و نقل نفت به اسرائیل، شرکت نکرده و صدور نفت خود را به این کشور ادامه داده است. رهبران ایران غالباً اظهار داشته اند که ایران در جنبش‌های سیاسی تحریمی شرکت نخواهد کرد. (ج ۱؛ ۴۲۷ - ۴۲۶)

در سند دیگری که مربوط به اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۷ و آخرین ماه‌های عمر حکومت پهلوی است، در تحلیل سفارت آمریکا از روابط ایران و آمریکا

طریق همکاری در داخل شبکه سنتو ادامه می‌دهد. نفت ایران برای دنیای آزاد اهمیت فزاینده ای خواهد داشت.

۲. هدفهای همکاری امنیتی ایالات متحده

الف. کمک به ایران برای برقراری یک پایگاه بسیج توانا و مناسب.
ب. ترغیب به مشارکت فعال در مجامع امنیتی طرفدار غرب.

ج. همکاری در به دست آوردن حقوق، اختیارات و امکانات برای آمریکا و متفقین و رد کردن آنها به مخالفت نسبت به منافع آمریکا.

د. کمک به ایران برای مستقر کردن و نگهداری نیروهای پشتیبانی تدارکاتی و رزمی قادر به انجاموظایف دفاعی احتمالی.

ه. ترغیب به همکاری منطقه ای نزدیک تر و مقاومت در برابر نفوذ کمونیسم.

و. افزایش دسترسی آمریکا به منابع نفتی عظیم. (ج ۱؛ ۴۲۳)

این اسناد به خوبی دلایل نگاه خاص و ویژه آمریکا به ایران را نشان می‌دهد. سند دیگری که مربوط به دوران قبل از انقلاب است و آمریکاییان می‌توانسته‌اند برنامه خود را در تهران پیاده کنند:

وزارت امور خارجه سرّی ۲ ژانویه ۱۹۷۷ ۱۲ دی ۱۳۵۵

دسترسی به موقعیت بی نظیر سیاسی جغرافیایی ایران ما محل مناسب دیگری نداریم که بتوانیم از خاک آن این استفاده‌ها را که در خاک ایران می‌بریم داشته باشیم. نقطه عملیات دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در

آمده است:

روی هم رفته روابط ایران و آمریکا عالی است. این روابط دوباره توسط مسافرت شاه به واشنگتن در نوامبر و بازدید رئیس جمهور از تهران در اواخر دسامبر تقویت و تأیید شدند. روابط ما مبنی بر منافع امنیتی دو جانبه و دید مشترک نسبت به تقریباً تمام جریانات مهم ناحیه ای و بین المللی می باشد. ایران با قدرت و نفوذ فزاینده ای که دارد همواره آماده بود تا به طریقی نقش فعال تری در امور منطقه ایفا کند، تا منافع خودمان تأمین گردد. (ج ۱؛ ۲۱۰)

تأکید بر این امر که با فعال تر شدن نقش ایران در منطقه، بهتر "منافع خودمان" تأمین می شود جالب توجه است. البته با این حال، رویکرد امریکاییان و سفارت آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی تغییر چشمگیری یافت و رسماً به عنوان لانه جاسوسی به فعالیت پرداخت. بررسی اجمالی چند سند نیز این امر را نشان می دهد:

آنها رسماً در مکاتباتشان اعلام می کنند که ایران با شکل جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام انقلابی را نمی خواهند و تلاش هایی در جهت انحراف نظام از این مسیر خواهند کرد. به عنوان نمونه در یکی از این اسناد، ساندرز به نیوسام می نویسد «ما می خواهیم برای ایرانی کار کنیم که میانه رو باشد و ناسیونالیست های مخالف روحانیت، تسلط بیشتری در اداره مملکت، داشته باشند و در ضمن تا قبل از استقرار دولت جدید ما می توانیم طریق نفوذ در ایران را امتحان کنیم. بایستی موقعیت توأم با اطمینان و احترام در ایران رواج دهیم. ما معتقدیم که بایستی حالاً شروع به رفع مسایل

دو طرف بکنیم و پیشنهادهای زیر را ارائه دهیم.» (ج ۱؛ ۶۹)

اهداف مشخصی نیز برای این امر طراحی و پیشنهاد می شود. در سند فوق الذکر یکی از راهها برای رسیدن به هدف امریکاییان را « برای مثال فرستادن افراد مهم برای ملاقات با افراد مذهبی و غیر مذهبی و همچنین به کار بردن صدای آمریکا (VOA) که پیامهای سیاسی را بدهد و زبان انگلیسی بیشتر یاد داده شود و مجله منتشر گردد.» (ج ۱؛ ۶۲)

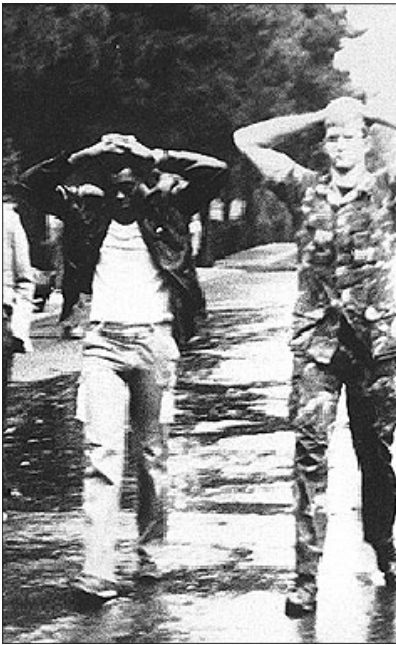
در کنار این نامه چندین تحلیل و راهکار دیگر در زمینه های مختلف برای اسقاط نظام و یا حداقل دوری نظام از اهداف خود پیشنهاد شده است. به عنوان نمونه به یکی از این اسناد اشاره می کنیم. در این تحلیل که در مهرماه ۱۳۵۸ و حدود یک ماه پیش از تسخیر لانه شیطان، نگاشته شده، آمده است:

تد عزیز:

در انتهای دومین ماه اقامت در تهران ممکن است برای من و شاید هم برای شما مفید باشد که تحلیلی از اوضاع کنونی بکنم و کارهایی را که در شش ماه آینده در رابطه با افزودن منافع آمریکا در ایران می بایست انجام داد، بگویم....

من حداقل دوسناریو و برنامه را که می توانند منجر به هرج و مرج و سقوط تدریجی بینجامد را در نظر دارم. یکی نیروهای تمرکز یافته که توسط نارضایتی های منطقه ای و قومی تحریک شده باشد و اگر با اینها به اندازه کافی به طرز غلطی رو به رو شوند، ممکن است باعث تعطیل شدن و بسته شدن مناطق نفتی گردند یا اقتصاد سنتی را از هم بپاشند یا جوری ملی گرایی را

فارسی رادیو صدای آمریکا و موفقیت اخیرمان در جا دادن فیلم های آژانسی در تلویزیون ملی نظر مثبتی دارم. چون همان طور که قبلاً گفتم در این ارتباط توده مردم از اولویت خاصی برخوردارند (ج ۱؛ ۱۴۲-۱۴۱) دقت در برنامه های ارائه شده برای رسیدن به اهداف آمریکاییان محل تأمل جدی است؛ چرا که بسیاری از



این برنامه ها هم اکنون نیز در حال اجرا شدن است و مراقبت بیشتری را می طلبد.

ب. حفظ منافع اسرائیل

خراب کنند که توده ها با رهبران مذهبی بی عرضه خود مخالف شوند. نفاق در مدارس بین محصلین و بین کادرهای مدارس و هر دو می تواند باعث بسته شدن مدارس برای مدت طولانی بشود و در نتیجه باعث نارضایتی عمومی گردد یا تبدیل به خشونت های افراطی بشود و دوره های چهل روزه عزاداری را که نقش بزرگی در سقوط شاه داشت را از سر شروع کنند (ایرانی ها یک علاقه شدید و غیر طبیعی برای عزاداری دارند و هم چنین مانند بقیه جهان سوم در برابر خواسته های جوانان نشان تسلیم هستند). (ج ۱؛ ۱۳۸-۱۳۹)

و پیشنهاداتی که در این تحلیل ارائه شده نیز قابل تأمل است:

پیشنهادات: من معتقدم که اگر ما عقیده مان را راجع به تجاوزاتی که در مورد حقوق بشر در ایران می شود ابراز کنیم در درازمدت به نفع آمریکا خواهد بود. ما می بایست موضع مستحکمی نسبت به آن دسته از رهبران ایرانی که ما را امپریالیست و پادوی صهیونیست می خوانند یا ما را متهم به دخالت در امور داخلی ایران می کنند بگیریم. بالاخره ما مصراً می باید مخالفت خود را با اخراج خبرنگاران آمریکایی ابراز داریم. از طرف دیگر من متقاعد شده ام که ایران امروز آنقدر سست و متزلزل است که هر اقدام شتابزده یا هر بیانیه ایران را همانند بچه ای نشان می دهد، بنابراین از برخورد مستقیم می بایست احتراز کرده و با هر حادثه یا بیانیه ای به صورت مخصوص و محدودی عکس العمل نشان دهیم...

... من علی الخصوص بانقشه طولانی کردن برنامه

روابط نفتی. (ج ۱؛ ۶۷۰)

البته اسناد دیگری نیز وجود دارد که نشان از فروش بالای نفت ایران به اسرائیل دارد. به دو نمونه از این اسنادها توجه کنید:

سند اول:

۵ فوریه ۱۹۷۵ ۱۶ بهمن ۱۳۵۴ خیلی محرمانه

دیوید آر پترسون

دیک ویلیام، معاون شرکت توسعه و تجارت نفت خلیج گفت که شرکت وی یک مدل کامپیوتری را داراست که اقدامات نفتی را ترسیم می کند. آنها بر سر فروش آن به وزارت دفاع و سیا بحث نموده اند. این مدل نشان داد که درشش ماهه اول ۱۹۷۴ روزانه در حدود ۲۵۲،۰۰۰ بشکه نفت ایران به اسرائیل می رفته است. (ج ۴؛ ۴۶۲)

سند دوم:

تاریخ: ۱ می ۱۹۷۵ ۱ اردیبهشت ۱۳۵۴ خیلی محرمانه
از: سفارت آمریکا تل آویو

به: وزیر امور خارجه واشنگتن. دی سی.

مقام وزارت دارایی (اسرائیل) برای سفارت تصدیق نمود که خرید نفت خام از ایران در سطح چهار میلیون تن در سال ادامه دارد. او گفت که مبلغ پرداختی به وسیله اسرائیل در طول سال ۱۹۷۵ به طور متوسط ۱۰/۳۵ دلار برای هر بشکه می باشد، که او به عنوان "قیمت جهانی" توصیف نمود. (ج ۴؛ ۴۶۲)

در سند دیگری در می یابیم که رفتار شاه با سفارت اسرائیل در ایران رفتار ویژه و حتی بالاتر از عرف دیپلماتیک بوده است:

آقای بن یوحنا اظهار داشت که هیئت نمایندگی

یکی از اقدامات آمریکا در عین تلاش برای دستیابی به اهداف خود، سعی در جهت رسانیدن رژیم صهیونیستی به غایات آن است. از این رو در اسناد لانه جاسوسی به اسنادی بر می خوریم که هم در می یابیم رژیم پهلوی با اسرائیل رابطه کاملی داشته و هم به اسنادی بر می خوریم که حاکی از تلاش آمریکاییان برای حفظ منافع اسرائیل غاصب است.

در یکی از اسنادی که نشان از تلاش آمریکا برای حفاظت از منافع رژیم صهیونیستی دارد آمده است که « ۷۰ درصد نفت اسرائیل از ایران تأمین می شود. با وجود کشمکشهای لاینفک در روابط خرید و فروش، ایران برای ما یک منبع نفتی مستقل بوده است. ایران در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ برخلاف پیمان اعراب در تحریم حمل و نقل نفت به اسرائیل، شرکت نکرده و صدور نفت خود را به این کشور ادامه داده است. رهبران ایران غالباً اظهار داشته اند که ایران در جنبشهای سیاسی تحریمی شرکت نخواهد کرد. (ج ۱؛ ۴۲۷ - ۴۲۶) تأمید ۷۰ درصد نفت مورد نیاز اسرائیل نشانه خوش خدمتی شاه به اربابان آمریکایی و صهیونیستی اش بوده است.

در یکی دیگر از اسناد منتشر شده می خوانیم که حفظ منافع اسرائیل نامشروع یکی از اهداف آمریکا محسوب می شود. در این سند در فهرست اهداف آمریکا و برنامه های این کشور در ایران آمده است: تشویق ادامه نزدیکی تعادل یافته ایران به امور عرب و اسرائیل و حمایت ایران از مذاکرات صلح ما در خصوص خاورمیانه.

تشویق حفظ روابط مثبت ایران با اسرائیل، منجمله

اسرائیل در تهران در هر رابطه حقیقی (واقعی) از طرف دولت ایران مثل هر سفارتخانه دیگری با آن محترمانه رفتاری شود. سفیر کبیرمتر عزری (ازری) به سهولت به شاه و دیگر مقامات بالای ایران دسترسی دارد. وقتی سفیر کبیر در مسافرت است آقای بن یوحنا نیز قادر است که مقامات بالای ایرانی منجمله شاه را که او برای انجام امور بین ایران و اسرائیل احتیاج دارد ببیند، ملاقات نماید. (ج ۱؛ ۶۳۲)

البته تأسیس سفارت اسرائیل در تهران خود نشانه ای از سرسپردگی شاه به آمریکا و اسرائیل دارد؛ هر چند که این سفارتخانه پرچمی از این رژیم نامشروع وجود نداشته باشد.

محور سوم: روحانیت

امام خمینی (ره): ما نشسته‌ایم که آمریکا اگر بخواهد شیطنت کند جلویش را بگیریم، نشسته‌ایم که اگر شوروی بخواهد کاری بکند جلویش را بگیریم، دفاع بکنیم از خودمان. ما دنبال این نیستیم که آمریکا برای ما کار بکند. ما آمریکا را زیر پا می‌گذاریم در این امور؛ نمی‌گذاریم که دخالت در امور ما بکند، نمی‌گذاریم کسی دیگر هم دخالت بر ما بکند.

الف. امام خمینی:

اسناد بدست آمده از سفارت آمریکا درباره امام خمینی بسیار فراوان است؛ هر چند که در برخی موارد شیطنت و کینه‌های خود را علیه آن مرد بزرگ نشان داده‌اند اما سبب این کینه‌ورزی‌ها همانا، اعتقاد و پایبندی ایشان بر مسیر صحیحی بود که می‌پیمودند و آن همانا اسلام ناب محمدی بود. تحلیل‌های مختلفی از سفارت

درباره اشخاص مذهبی مختلف به چشم می‌خورد؛ ابتدا به برخی از این تحلیل‌ها درباره شخصیت امام خمینی اشاره می‌کنیم.

در یکی از این اسناد درباره شخصیت امام خمینی آمده است:

... روش اتخاذ تصمیم خمینی آرام و سنجیده است. او با صبر بی پایان همه نقطه نظرها را گوش می‌کند و به هنگام اتخاذ تصمیم او تنها و بدون واسطه اقدام می‌کند. وقتی وی تصمیمی می‌گیرد قاطعانه از آن دفاع می‌کند ... در جلسات انفرادی با غربیها یا آنها که تمایلی به غرب دارند خمینی بسیار بی تفاوت است و عکس العملی در مقابل مطالب مورد بحث ندارد. اگر مطلبی می‌خواهد بگوید به روش معمول خود قاطعانه بیان می‌دارد. مذاکره به روش معمول (بده و بستان) با خمینی مفهومی ندارد. در او جایی برای سازش و مصالحه وجود ندارد. احتمال اینکه کسی بتواند عقاید خمینی را به مقدار قابل توجهی تعدیل کند بسیار کم است زیرا او به این گونه افراد با دید تحقیر و ظن می‌نگرد... (ج ۱؛ ۵۷)

در تحلیل دیگری پیرامون تفاوت‌های رهبر انقلاب با دولت موقت آمده است:

عقاید وابستگی به آمریکا در بین دولت موقت و خمینی متفاوت است و فعالیت‌های ضد آمریکایی‌خیزی افزایش یافته است. عقاید خمینی ضد هر گونه خارجی است مخصوصاً آمریکا. او مایل است که روابط کلی با آمریکا قطع شود و نپذیرفتن کاملتر، ضعف دولت موقت را در برابر خمینی آشکار نمود. دولت آمریکاروابط تازه ای را براساس ضوابط دولت موقت



ب. آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی:

به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها دو دیدار با آیت‌الله بهشتی داشته‌اند؛ یکی در اسفند ۵۷ و دیگری در تابستان ۵۸ و در زمان تدوین قانون اساسی کشور. تحلیلی که سفارت آمریکا پس از اولین دیدار با بهشتی و شنیدن سخنان وی در مورد شخصیت دکتر بهشتی ارائه می‌کند چنین است:

بهشتی هیكل بزرگ و ریشی بلند و ردای گشادای دارد و حالت چهره و ذهن زیرکش انسان را تا حدودی به یاد اسقف اعظم ماکاریوس می‌اندازد. او که به وضوح سیاستمداری خبره است، می‌داند چگونه از بیان

ایجاد کرده است که اگر مثل گذشته استوار و محکم نیست ولی دوستانه و همکاری طلبانه است. با اینکه دولت موقت به اهمیت روابط با آمریکا پی برده است، خمینی و اطرافیانش در این فکر نیستند. خمینی دارای عکس‌العملی قاطع و سازش‌ناپذیر و سخت است ولی روش بازرگان که میانه‌رو است قدری توأم با سازش ضعیف است و روابط بهتری با خارج دارد. او قصد دارد که اوضاع اقتصادی کشور را دوباره رو به راه کند. (ج ۱، ص ۶۰)

تأکید امام همواره بر حفظ استقلال کشور در تمامی عرصه‌ها و نفی هرگونه دخالت خارجی مغل استقلال کشور بود؛ و همین امر باعث آشفتنگی جاسوسان آمریکایی شده است. البته اسناد دیگر سفارت حاکی از این است که آمریکاییان تلاش فراوانی کرده‌اند تا با حضرت امام دیدار کنند و به هر روشی برای خود وجهه‌ای کسب کنند؛ امری که همیشه با مخالفت امام راحل روبرو شد. برای نمونه در یکی از این اسناد می‌خوانیم:

ما باید هر چه زودتر پیام یا نماینده‌ای نزد خمینی بفرستیم. اگر چه او ضد آمریکایی سرسختی است و همچنین ممکن است در ملاقات ما را بکوبد ولی این امر یعنی ملاقات، ما را به او نزدیک خواهد کرد و مسایل مهمتر را می‌توانیم به او برسانیم و هم چنین سوءظن او را کم می‌کنیم. ولی تماس با او نباید دوستان غیر مذهبیمان را از دست بدهد و همچنین دیدار با خمینی می‌تواند وسیله‌ای شود برای تماس با دیگر روحانیون؛ زیرا تا خمینی ما را نپذیرد آنها ما را نمی‌پذیرند. (ج ۱؛ ۶۱)

نایب رئیس مجلس خبرگان و دبیر کل حزب جمهوری اسلامی، یک گروه سیاسی که با خمینی پیوستگی نزدیکی دارد، ملاقات کردیم. بهشتی به ما یادآوری نمود که احساسات عمومی شدیدی در مورد هرگونه پشتیبانی از شاه سابق وجود دارد. او از مشکلات

جزئیاتی که مایل نیست ذکر شود طفره برود و حرف خودش را بزند. زبان انگلیسی را خوب می داند و فقط گاه از واژه های آلمانی استفاده می کند (به دلیل آنکه ۷ سال امام جماعت مسجد هامبورگ بوده است).

بهشتی آشکارا یک متفکر قوی و روشمند و یک مدیر قوی است، برخلاف



ملاهای دیگر در صحبت هایش اصلاً از شاخه ای به شاخه ی دیگر نمی پرد . استقبال او از مذاکرات و آمادگی اش برای بحث و گفتگو و لبخند و پیشنهادش برای برگ زاری یک مجلس دیگر ظرف دو یا سه هفته آینده بیانگر تمایلش به همکاری با ما بر سر منافع مشترک است . او به طور خاص پیشنهاد کرد که

در حمل قطعات بدکی نظامی و قراردادهای تجاری جو یا شد و به شایعات گسترده در مورد دخالت سیا در کردستان اشاره کرد. اظهار حمایت دولت آمریکا از انقلاب کفایت نمی کند. به جای حرف عمل لازم است . او گفت که انقلاب پشتوانه لازم را در اکثریت مردم ایران دارد و اگر لازم باشد می تواند طبقه متوسط و اقلیت متخصصین را نادیده بگیرد . بهشتی اعتماد به نفس فوق العاده ای از خود بروز می دهد، خصوصت ظاهری نشان نمی دهد، ولی در امر بهبود روابط آمریکا و ایران، او بار اصلی را به دوش آمریکا می گذارد.

دولت آمریکا با قطع کلیه مناسبات خود با رژیم شاه دوستی اش را با حکومت اسلامی جدید ایران به اثبات برساند . او پیش بینی کرد که در این صورت روابط آمریکا با ایران سریعاً بهبود خواهد یافت. (ج ۱۰؛ ۲۲۲) تحلیل این سند و سند دیگر در این زمینه نشان از دقیق بودن این تحلیل شخصیتی در مورد این شهید بزرگوار دارد. در هر دو دیدار بهشتی از موضعی مقتدر و منطقی با آمریکاییان سخن گفته است. در خلاصه ای از محتوای دیدار دوم آمده است:

هنری پرشت و من، ۲۷ اکتبر با دکتر محمد بهشتی،

(ج ۱۰؛ ۷۱۲)

در این سند نیز در تحلیل شخصیت دکتر بهشتی آمده است:

بهشتی شخصیت مؤثر و گیرایی می باشد. مطمئناً در ظاهر و اگر بتوان بر اساس این گفتگو قضاوت کرد، از لحاظ فکری و عقلی هم مؤثر و گیرا است. او با اعتماد به نفس فوق العاده و به طور آرام و شمرده و انگلیسی خوب، صحبت می کند. رفتار او در تمام مدت آرام و غیراحساسی بود. به نظر می رسید که او سعی داشت به ما بفهماند که بهبود روابط بیش تر به نفع آمریکا بوده تا به نفع ایران. ایران انقلابی از حمایت و تفاهم آمریکا استقبال خواهد نمود ولی به هیچ وجه به آمریکا وابسته نخواهد بود. (ج ۱۰؛ ۷۱۵)

ج. آیت الله سید محمود طالقانی:

در سندی پیرامون دیدگاه های سیاسی آیت الله طالقانی بحث شده است؛ این سند حاوی گفتگویی است که با وی پس از آزادی از زندان و در ماه های مانده به پیروزی انقلاب صورت گرفته است. هر چند که بعضاً از آیت الله طالقانی در کنار شریعتمداری و از روحانیون میانه رو نام برده شده است، اما متن این سند قابل تأمل است. در این سند آمده است:

طالقانی اظهار داشت که یک دولت اسلامی، قانون اساسی جدیدی را به خصوص از نقطه نظر اقتصادی تهیه خواهد کرد و تلاش می کند تا اصول اسلامی را به کار بگیرد. تفاوت اصلی بین دولت اسلامی و قانون اساسی ایران حذف سلطنت می باشد. طالقانی گفت معتقد است که رهبران مذهبی ایران در حال حاضر متفق القول هستند که سلطنت باید حذف شود. در

گذشته بعضی از چهره های برجسته روحانی از وجود سلطنت به عنوان یک نهاد لازم برای « استبداد مطلق » پیشبرد اسلام حمایت می کردند. در واقع رهبران مذهبی هرگز در غیبت امام با مخالفت نکرده اند. با این حال ۵۰ سال سلطنت پهلوی با بی حرمتی به اسلام، وارد کردن دزدی، فساد و حکومت خود کامه، « به یغما بردن نفت »، پارامترهای بیگانه به زندگی ایرانیان همراه بوده است... طالقانی هیچ تردید ندارد که اگر خمینی علیه شاه فتوای جهاد بدهد مردم با وفاداری کامل و بدون توجه به صدمات وارده از وی تبعیت خواهند کرد. ارتش برخلاف دوران ناآرامیهای قبلی ترمد خواهد کرد زیرا مردم علیه سلطنت متحد شده اند. (ج ۹؛ ۴۳۱)

از بحث بیشتر پیرامون آیت الله طالقانی به سبب اطلاع کلام پرهیز می کنیم.

د. آیت الله حسینعلی منتظری:

در اسناد لانه جاسوسی سندی وجود دارد که حاکی از دیداری میان دو تن از کارمندان سفارت با آیت الله منتظری در محل مجلس تدوین قانون اساسی است. به نظر این تنها دیدار صورت گرفته است. بررسی گزارش مربوط به این دیدار شایسته به نظر می رسد:

کارمند سیاسی سفارت و کارمند اعزامی وزارت خارجه (آمریکا - م) در ۲۵ اکتبر به مدت ۴۵ دقیقه با آیت الله حسینعلی منتظری در دفتر وی در مجلس خبرگان ملاقات کردند. آیت الله منتظری رئیس مجلس خبرگان می باشد و در سپتامبر ۱۹۷۹ پس از مرگ آیت الله طالقانی به امامت جمعه تهران (امام نماز جمعه) منصوب گشت. این ملاقات توسط

وزارت خارجه (ایران-م) ترتیب داده شده بود... منتظری در پاسخ دوستانه و صمیمی برخورد می کرد. او گفت کارتر رئیس جمهور آمریکا را بسیار تحسین می کند. وی یادآوری کرد که چگونه در زمان زندانی بودنش از انتخاب کارتر مطلع شده و چقدر از شنیدن اینکه رئیس جمهور یک مسیحی مؤمن بوده و به حقوق بشر معتقد است خوشحال شده بود. وی می داند که آمریکاییها مانند سایر مردم در هر جای دیگری در این ایده آلهها سهیم هستند. وی گفت بسیار مایه تأسف است که مردم آمریکا، که مردم ایران نسبت به آنها احساسات بسیار دوستانه ای دارند، بایستی آن قدر توسط اقلیتی تحت سلطه باشند که کشور را مجبور نمایند در مقابل آرمانهای ملل مسلمان از اسرائیل حمایت کنند.

... کارمند وزارت خارجه با عوض کردن بحث از مسئله اسرائیل گفت ما نمی خواهیم در مورد گذشته ها جنگ کنیم. ما امیدواریم که با صبر و تحمل فصل جدیدی در روابط ایران و آمریکا آغاز شود و این روابط بر بنیانهای جدید و محکمی استوار گردد. مسایل ایران در آمریکا به خوبی درک نشده اند. یکی از مشکلاتی که آمریکا با آن مواجهند فقدان اطلاعات صحیح در مورد انقلاب ایران می باشد، مشکلی که توسط عدم حضور خبرنگاران آمریکایی تشدید شده است زیرا بسیاری از آنها توسط مقامات انقلابی اخراج شده اند. آیت الله منتظری در مورد این مسئله اطلاعات خوبی نداشت اما مترجم وی به جای او جواب می داد... (ج ۱۰؛ ۷۰۶-۷۰۸)

در انتهای این گزارش تحلیل کارمند سفارت از

شخصیت منتظری در طی همین دیدار را می خوانیم: علیرغم اینکه آیت الله منتظری در برابر گردهمایی های بزرگ و همج نین در تلویزیون دارای ظواهری است که چندان تأثیرگذار نمی باشد وی بسیار کوتاه قد بوده و صدای نازکی دارد و در مجامع کوچک بسیار برخوردی گرم و دوستانه دارد. به آرامی صحبت کرده و کلمات را می کشند و تقریباً همیشه لبخند می زند. با توجه به این ملاقات کوتاه مدت ما چنین احساس می کنیم که وی یک متفکر سیاسی متبحر نبوده و اکثر مطالبی که به وی استناد می شود یا برایش نوشته شده و یا توسط دیگران در دهانش گذاشته اند. مترجم وی در طول این ملاقات یک روحانی جوان با انگلیسی خوب بود و در موارد متعددی توصیه هایی به وی می کرد تا بر آنها تأکید نماید. منتظری در مورد صهیونیسم و اسرائیل شدیداً نگران است. اگرچه ارزیابی بالا ممکن است صحیح نباشد ولی آیت الله در هر شرایطی مسایل مورد بحث را به مسئله اسرائیل می کشاند. وی در این گفتگو احتیاجی به راهنمایی نداشت مگر در مواردی که مترجم وی به او می گفت که از کلمه تروریست استفاده نکند. (ج ۱۰؛ ۷۰۸-۷۰۹)

به نظر می رسد این تحلیل از شخصیت منتظری با توجه به آنچه بعدها در زندگی وی رخ داد، نزدیک به صحت باشد.

ه. آیت الله سیدحسن طباطبایی قمی

هر چند که نام آیت الله طباطبایی قمی در این ردیف نمی گنجد، اما به هر تقدیر با توجه به یکی از گزارشات موجود درباره آیت الله، ذکر آن سند را در برای آگاهی خوانندگان گرامی مطلوب دیدیم.

که پیروانشان متحمل می شدند را تسکین می دادند. بدترین روزهای زد و خورد در مشهد، اجساد شهدا در منزل آیت الله قمی جمع می شد تا آنها را شسته و مخفیانه دفن کنند. قمی افزود: برای جلوگیری از کشتار او مجبور بود با مسئولین تماس بگیرد. آیت الله قمی پرسید: "در طی این همه، خمینی کجا بود؟" (ج ۱؛ ۱۰۷)

این گفتگو محل تأمل فراوان است.

محور چهارم: رابطن خوب آمریکا



کرده از قدرت خود به نفع مظلومان و نه برای ظالمان استفاده کنند. آیت الله ادامه داد که این برای او غمگین کننده است که ببیند قدرت بزرگی مثل آمریکا قدرتش را در حمایت از اسرائیل به کار برده که در لبنان و فلسطین به مسلمانان ظلم می کند. (ج ۱؛ ۱۰۷)

این مأمور سیاسی در قسمتی دیگر از گزارشش نوشته است:

در ملاقات نمایندگان با آیت الله قمی وی به یکی از نمایندگان به طور خصوصی گفته است که خمینی می توانست در پاریس زیر درخت سیب بنشیند و حکم بدهد. در حالی که سایر رهبران که در صحنه بودند، باید زحمت می کشیدند و خونریزیها و رنجهایی را

امام خمینی (ره): مع الأسف در داخل ما هم جناحهایی هستند دست و پا می کنند که همان مسائل را درست کنند. یعنی دست و پا می کنند که امریکا قدرت پیدا کند. این ننگ را ما کجا باید ببریم که اهالی یک کشوری، افرادی که از همین مملکت است، اینجا زاییده شده و اینجا پرورش پیدا کرده، حالایی که

است که بسته شوند. (ج ۱؛ ۶۷۷)

شریعتمداری در این دیدار به صراحت خود را از جریان انقلابی کشور کنار کشیده است؛ البته اظهار نظرهای شریعتمداری بسیار تندتر و صریح‌تر از این نیز بوده است؛ کینه نسبت به امام را در اغلب مواقع آشکار می‌ساخت.

شریعتمداری به وسیله هدایت اسلامی نیا در ۲۷ دی ۵۷ به سفارت آمریکا پیام می‌دهد که «عمده مردم منجمله رهبران مذهبی برجسته (او همه را گفت جز خمینی) هرج و مرج نمی‌خواهند. مغازه داران و سایرین تهدید شده‌اند که بگویند مغازه‌ها بسته شود ولی میل دارند باز



باشند. باز گرداندن اعتصابیون به سرکار تحت حکومت هر دولتی خیلی مشکل خواهد بود، چون که قدرت بالقوه مضمحل شده است. روحانیون میانه روداخل کشور عموماً خمینی را دوست ندارند ولی می‌ترسند

مملکت ما و ملت ما قدرت امریکارا در اینجا شکست داده است، باز روابط با امریکا دارند که برگردانند. ما این ننگ را باید کجا ببریم. این شکایت را پیش کی بکنیم که باز هم در بین جمعیت ما اشخاصی هستند که اخلاص می‌کنند که نمی‌خواهند جمهوری اسلامی تحقق پیدا بکند.

الف. آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری

هر چند که در نگاه اول به نظر می‌رسد که باید نام آیت‌الله شریعتمداری را در محور سوم می‌نوشتیم اما عملکرد وی چندان قربانی با مقام روحانیت وی نداشته است. به جرأت باید شریعتمداری را یکی از مرتبترین جدی با سفارت آمریکا

در تهران دانست. در اینجا تنها به نقل چند سند و شواهد می‌پردازیم:

در بهمن ۱۳۵۶ گزارشگری به دیدار شریعتمداری رفته و حاصل گزارش وی چنین است:

آیت‌الله مایل به مصاحبه برای انتشار در روزنامه نبود، ولی نهایتاً قانع شد که اگر اظهار نظر ایشان

با نامشان همراه نباشد برای مردم کمتر معنا خواهد داشت. شریعتمداری مستراً تأکید می‌کرد که مایل نیست در زد و خورد‌ها و کشمکشها با مقامات دولتی درگیر شود. او گفت که او به بازار شهر دستور نداده

که علناً با او مخالفت نمایند. معهدا شریعتمداری گفته است که او علمای میانه رو را جمع کرده تا با چیزی مانند جمهوری اسلامی خمینی مخالفت کنند. (ج ۳؛ ۳۶۵)

از این رو سفارت در تحلیلی از شخصیت شریعتمداری می نویسد:

شریعتمداری احتمالاً از برجستگی آقای خمینی خیلی خوشحال نیست. به هر حال به خاطر اهمیت سیاسی فعلی و پیروانی که آقای خمینی دارد، شریعتمداری باید حداقل مشخصه ای از حمایت از او را نشان بدهد. شریعتمداری احتمالاً نمی خواهد که آقای خمینی بزرگترین رهبر شیعیان شود. اگر شریعتمداری از تضعیف کلی آن مقام روحانی آگاه گردد، محتمل است که عقب بکشد و یا حمایتش را از آقای خمینی کاهش دهد. (ج ۳؛ ۱۹۴)

وی مخالفت خود با امام و جریان انقلاب را دیدار حضوری اعضای سفارت آمریکا بار دیگر متذکر شد و حتی از آنان خواست برای حفظ رژیم شاه وارد عمل نظامی شوند. در گزارش دیداری وی در ۲۰ دی ۵۷ با دو تن از کارمندان سفارت آمریکا آمده است:

... کارمند سفارت خاطر نشان ساخت که آمریکا از هر گونه نفوذی که برایش مقدور باشد استفاده خواهد کرد تا ارتش را نیز تشویق و وادار کند که به طرز منطقی و مسئولانه برخورد و رفتار نماید... شریعتمداری فوری با بیانات کارمند سفارت در مورد تهدید و حملات ارتش موافقت کرد... شریعتمداری آشکارا از دیدن شخصی از جانب دولت آمریکا خوشحال بود. موضعش کاملاً منطقی و مساعد (موافق برای

همکاری) بود. به هر حال، مشکوک به نظر می رسد که او مایل باشد موضوعی خیلی بعید و پرت در مقابل موضع خمینی اتخاذ نماید. (ج ۳، ص ۳۵۳)

شریعتمداری پیشنهاد خود مبنی بر دخالت آمریکا را بار دیگر و در دیداری دیگر مطرح ساخت:

محرمانه شماره ۰۵۱۳

تاریخ ۱۰ ژانویه ۷۹

از سفارت آمریکا در ایران

وزارت امور خارجه فوری

سولیوان

شریعتمداری فوری با بیانات کارمند سفارت در مورد تهدید و حملات ارتش موافقت کرد. او نگرانی و درک عمیق خود را در این مورد که ارتش خروج شاه رانمی پذیرد، نشان داد و با توجه به شایعاتی در این مورد که آنها با شاه توطئه چیده اند تا آشوبهایی ایجاد کرده و باعث سقوط دولت ملی (بختیار) شوند و در نتیجه بازگشت شاه را به قدرت ممکن سازند، به او مکرر پیشنهاد می کرد که آمریکا هر چه در توان دارد به کار گیرد تا از این امر جلوگیری کند. (ج ۱؛ ۱۰۶)

شریعتمداری دیدارهای خود و ارائه راهکار به سفارت آمریکا پس از انقلاب را نیز ادامه داد. در یکی از این اسناد به ملاقاتی در تاریخ سوم اردیبهشت ۵۸ اشاره شده و آمده است:

او (شریعتمداری) خاطر نشان ساخت ایران برای محفوظ بودن در مقابل شوروی به کمک آمریکا احتیاج دارد. انتقادات فعلی از آمریکا از این عقیده غلط که آمریکا در امور داخلی ایران دخالت می کند، سرچشمه می گیرد. این مشکل می تواند به طور کامل

رفع می شود... (ج ۱؛ ۱۰۶)

این رفتار شریعتمداری در نهایت او را به طور کامل از نظام جدا کرد.

ب. عباس امیر انتظام

امیر انتظام جزء کسانی است که در سرسپردگی آنان به آمریکا و جاسوسی برای سفارت آن کشور هیچ شبهه ای وجود ندارد. با این وجود به نقل چند سند درباره رابطه وی با سفارت پرداخته ایم.

سند اول:

(۱۸ / ۱۰ / ۵۷) کاتم در مورد امیر انتظام، یک تاجر ایرانی این طور گفته است:

احتمالاً یک رهبر خیلی مهمی از جناح خمینی است. امیر انتظام به کاتم گفت که می خواهد با سفارت در تماس باشد. کاتم ظاهراً او را در این جهت تشویق کرده است. (ج ۱؛ ص ۴۹۴)

سند دوم:

(مهر ۵۸) کاردار امیدوار است که به وسیله انتظام کاری کند که روزنامه ها حملاتشان را نسبت به آمریکا کاهش دهند. (ج ۱؛ ۶۵)

گزارش ملاقات های متعدد امیر انتظام با اعضای سفارت آمریکا؛ در اسناد لانه جاسوسی منتشر شده که امیر انتظام در آنها به افشای برخی تصمیمات هیات دولت می پرداخته است؛ برای نمونه:

انتظام بعد گفت که دولت ایران این مشکل واقعی را دارد؛ هلی کوپترهایش قطعات بدکی ندارند و آمریکا بیش از ۱/۶ (یک ششم) نیازهای ایران را تأمین نمی کند. کاردار جواب داد که گویا این مسئله در ارتباط با حکم منع صدور محمولات بهرینگ به ایران است.

کاردار گفت که دولت ایران در این دادگاه نماینده ای نداشت ولی اگر نماینده می بود، احتمالاً دستور منع صدور را صادر نمی کردند. کاردار فکر می کرد که یک توافقی در جریان باشد. ولی به دولت توصیه کرد که یک وکیل خوب بگیرد تا در چنین مسایلی پیچیده ای مربوط به قراردادهای مشورت کنند تا این طور مسایلی پیش نیاید. انتظام بعد گفت که دولت ایران کشف کرده که حدود ۸ میلیون دلار قطعات بدکی در فرودگاه دالاس دارد و نیروی هوایی ایران یازده "هواپیمای ۷۴۷" دارد که می تواند آنان را به دنبال وسائل به آمریکا بفرستد. کاردار پیشنهاد کرد که اگر مشکلی پیش آمد ارتش ایران این مسئله را با دفتر (مستشاری نظامی) در سفارت هماهنگ کنند. (ج ۱، ۵۲۵ - ۵۲۶)

در سندی دیگر سفارت آمریکا از امیر انتظام به خاطر برخی اظهار نظرهای وی تشکر می کند:

تاریخ سند: ۳ ژوئیه ۷۹

۵۸ / ۴ / ۱۲

از: سفارت آمریکا در تهران

به: امیر انتظام

موضوع: نامه از لینکن به امیر انتظام

عالیجناب

همان طوری که احتمالاً اطلاع دارید، من به تهران آمدم که موقتاً به عنوان کاردار این سفارت جایگزین چارلی ناس شوم تا سفیر جدیدی از کشورم وارد شود. چارلی ناس برای این از توجهاتی که شما طی چند ماه گذشته به مناسبتهای مختلف به او، و از طریق او به این سفارت مبذول داشته اید، تعریف کرده است. دولت

خوار و بار ارتش آمریکا در ایران و بازگشت دادن وسایل مخابراتی نظامی تشکر کردم و به او توجه دادم که ما همچنان به خاطر تعدد مراکز قدرت با مشکلاتی در مورد کنترل وسایل و اموال مربوطه رو به روشه ایم. انتظام تعجب کرد که چرا هنوز مسئله ذخایر



من خواسته است که مخصوصاً قدردانی خود را به سبب بیاناتی که شما در ۲۱ ژوئن در یک برنامه همگانی در مورد روابط ایران و ایالات متحده ایراد فرمودید ابراز دارم. همان طوری که دیروز به وزیر خارجه یادآور شدم بیاناتی از این قبیل و اعلامیه ۲۷ ژوئن وزیر خارجه

نیز، به طور وسیعی به پیشرفت تفاهم بهتر میان دو ملت و دولتهایمان در عمل مشکل ولی مهم بازسازی یک رابطه جدید کمک می کند که واقعتهای جدید را در ایران منعکس می سازد. من مطمئنم که شما به طور زیادی گرفتار مقدمات عهده دار شدن منصب جدیدتان در اسکاندیناوی هستید.

لطفاً اجازه بدهید

تبریکات خود را به مناسبات منصبتان و بهترین آرزوهای خود را برای ادامه موفقیت در آن را تقدیم دارم.

ارادتمند شما

ال بروسل لینگن

کاردار موقت

در سندی دیگر نیز از خوش خدمتی های وی به امریکا و خیانتی که به کشورش کرده تشکر می شود: همچنین از تلاشهای انتظام در مورد انتقال ذخایر و

خواروبار حل نشده است. (ج ۱؛ ۵۳۵)

در این سند امیرانتظام همچنین تحلیل ها و اطلاعات خود را در اختیار سفارت آمریکا می گذارد:

.... انتظام گفت که بلافاصله بعد از انقلاب، دولت موقت به این نتیجه رسید که همه از امام گرفته تا کمیته ها و پاسداران انقلاب و دادگاههای انقلاب بر ضد دولت موقت کار می کنند.

او بازرگان را شخص ایده آلی برای این کار توصیف کرد و گفت که او تنها کسی است که غیر عملی

بودن برنامه‌ای که به وسیله عوامل مذهبی ارتجاعی پیشنهاد شده است را تشخیص می‌دهد چرا که آنها می‌خواهند زمان را ۱۰۰۰ سال به عقب برگردانند. ولی با وجود این تسلیم چپگرایان نخواهند شد. (ج ۱؛ ۵۳۶)

وی حتی ابراز امیدواری می‌کند که رفتش به سوئد به عنوان سفیر لطمه‌ای به رابطه‌اش با سفارت آمریکا وارد نساخته و حتی باعث بهبود آن نیز می‌شود:

انتظام خوشبین بود که سفرش به سوئد باعث این نخواهد شد که وظیفه‌اش به عنوان کانال ارتباطی بین دولت ایران و آمریکا قطع شود. او حتی گفت که ارتباط ساده‌تر نیز خواهد شد. در آنجا بهتر از واشنگتن و تهران می‌توانیم حرف‌های خود را بزنیم. به علاوه او به طور منظم، دو ماه یک بار، به ایران خواهد آمد. وقتی از او در مورد تعیین سفیر برای آمریکا سؤال شد گفت که ممکن است یکی دو ماه طول بکشد و خوشبین بود که خودش نامزد این مقام خواهد شد. (ج ۱؛ ۵۳۷)

امیرانتظام در مسیر خیانت به کشورش پیشنهاداتی برای ترویج آمریکا در ایران ارائه می‌دهد. از جمله وی به سفارت آمریکا پیشنهاد می‌دهد که «دفتر صدور ویزا در تهران را دوباره باز کنید. زیرا هزاران ایرانی می‌خواهند که به آمریکا بروند. انتظام گفت: خود او شخصاً می‌خواهد که دانشجویان زیادی به آمریکا و دیگر کشورهای انگلیسی زبان بروند. مثلاً هندوستان امسال به جای ۱۵۰۰ ویزا که پارسل داد ۶۰۰۰، ویزا برای دانشجویان ایرانی صادر کرد. او اظهار امیدواری کرد که آمریکا از آن پیروی کند.» (ج ۱؛ ۵۴۹)

ج. رحمت‌اله مقدم مراغه‌ای

در وابستگی مقدم مراغه‌ای به سفارت نیز شک و

شبهه‌ای وجود ندارد. با این وجود به بررسی یک سند درباره وی می‌پردازیم. در یکی از اسناد درباره جلسات حزب خلق مسلمان آمده است:

درشش هفته قبل، حزب خلق مسلمان جلساتی را بعد از ظهر جمعه در مقر خود در تهران برقرار کرده.

در تاریخ ۱۹ اکتبر در حدود ۱۵۰۰ نفر در جلسه شرکت کرده بودند. سخنگویان آقای احمد علیزاده:

معاون حزب خلق مسلمان و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای رئیس نهضت رادیکال و نماینده آذربایجان شرقی در مجلس خبرگان بودند. در حالی که تماشاچیان و گویندگان هیچ علاقه‌ای به دولت قبلی (شاه) نداشتند مقدار کمی از خمینی نام برده شد، اما هیچ جمله‌ای که با آمریکا مخالفت کند گفته نشد.

سخنگو، حسابی آخوندبازی و مجلس خبرگان را کوباند، که این مجلس می‌خواهد قانون ولایت فقیه را تصویب کند که دیکتاتوری عبا و عمامه است. یکی از سخنگوها وقتی که گفت: «ما اسلام دکترا شریعتی رامی خواهیم و ما اسلام... نمی‌خواهیم» و آن قسمت را خالی گذاشت تا جمعیت پر کند با تشویق حضار روبرو شد. هر دو نفر، مقدم مراغه‌ای و علیزاده راجع به ولایت فقیه انتقاد داشتند، تا آنجا که گفت: «این موضوع یک خیانت است که ما نسبت به نسل بعد مرتکب می‌شویم، ما انقلاب نداشتیم که استبداد را به شکل دیگری اعمال کنیم.»

در جلسه خصوصی... مقدم مراغه‌ای گفت که رهبر مذهبی هم اکنون تشخیص نداد که قادر نیست ولایت فقیه را در شکل کنونی‌اش، به ایرانیان قالب کند. مجلس خبرگان قرار است جلسه‌ای شوری بر روی آن

بگذارد. امیدوارم یک چیزهایی در آن اصلاح شود.
(ج ۱؛ ۲۳۱)

سند دیگری وجود دارد که حاکی از ارتباط وی حد اقل از سال ۱۳۴۸ با سفارت آمریکا در ارتباط بوده است. در این سند که مربوط به این سال است، آمده است:

رحمت‌اله مقدم یک مهندس کشاورزی است که از نخست وزیر سابق علی امینی پشتیبانی می کند و فردی است که به طور محکم بر این عقیده است که شاه

بایستی سلطنت کند و نه حکومت. اگر چه او خودش عضو جبهه ملی ایران نیست اما در بیشتر نظریات افراد جبهه ملی سهیم است و در ارتباط مستقیم با بعضی از رهبران جنبش جبهه ملی می باشد. در طول ۳ سال گذشته او منبع اطلاعاتی بی ارزشی در مورد فعالیت‌های مخالفین بوده و به طور خاصی در مورد انتقال خبرهای فعالیت‌های امینی مفید بوده است. مقدم خیلی به مأموران سفارت آمریکا علاقه دارد و اغلب در برنامه های رسمی انجمن ایران

و آمریکا حضور می یابد. او بیشتر مانند افراد معاصرش نظرمیانه روی نسبت به اوضاع سیاسی محلی ایران دارد اگر چه او هم از بعضی برداشتهای عمیق و اشتباه در مورد نفوذ آمریکا بر روی شاه رنج می برد. مقدم به طور خاصی در معرفی من به مخالفین مفید بوده و این کار را آنقدر با احتیاط و مهارت انجام داده که

شرمندگی برای احزاب در این رابطه به وجود نیاید. او انگلیسی را به اندازه کافی صحبت می کند و فرانسه را به خوبی حرف می زند. او بیشتر ترجیح می دهد که فارسی صحبت کند و من در مواقعی که مباحثات به زبان فارسی صورت گیرد او را منبع حیاتی مفیدی یافته ام. (ج ۲؛ ۳۸۵)

د. ابوالحسن بنی صدر

ابوالحسن بنی صدر در پاریس به حلقه یاران امام اضافه شد؛ البته پیش از آن نیز عملکرد مبارزاتی داشت؛ وی



به همراه امام به ایران آمد؛ اسناد نشان می دهد وی از زمانی که در پاریس بوده مورد توجه سفارت آمریکا قرار داشته و پس از آمدن به ایران از وی به عنوان یکی از کانال‌های اطلاعاتی استفاده می شده است. بررسی اسناد درباره وی خالی از لطف نیست. باید در ابتدا تذکر بدهیم که نام وی به زبان رمز »

س.د. لور^۱ می باشد که گاه بصورت «ل ۱» هم نگاهشده شده است. مأمور سیا برای نزدیک شدن به بنی صدر در پوشش یک تاجر آمریکایی با او ارتباط برقرار می کند. بنی صدر در یکی از اولین ملاقات های خود «از فعالیتهای قطب زاده ویزدی به تلخی گله کرده است ، او حالا خودش را در رده مقابل آنها قرار می دهد. ر ۴ (نام مامور سیا: راترفورد)، گفت که ل ۱ فرد جاه طلبی می باشد که هنوز فکر می کند اگر شایسته ریاست جمهوری نباشد ، حداقل شایستگی وزارت را خواهد داشت.» (ج ۱؛ ۴۷۱)

در سندی دیگر که روایتگر ملاقاتی دیگر با بنی صدر است آمده است:

با اعتنای فرصت برای طرح مسئله ، راترفورد اشاره کرد از مجموع آنچه شنیده به نظر می رسد که اتخاذ تصمیمات مهم به خمینی واگذار می شود و بدون او امور از هم می پاشد. ل ۱ به سرعت با اشاره به اینکه درباره توانایی و قدرت خمینی مبالغه شده ، استثنایی بر این تحلیل عنوان کرد. او این مسئله را واضح کرد که خمینی قادر نیست کشور را به تنهایی اداره کند و باید به دیگران تکیه کند. (نظریه: این نظر تاحدی مطابق با آن چیزی است که در پاریس گفت "من به خمینی احتیاج دارم اما خمینی هم به من احتیاج دارد." لحن این نظریه به نحوی بود که انسان استنباط می کند این ل ۱ فکر می کند نسبت به آنچه از خمینی می توان انتظار داشت محدودیتهایی وجود دارد.) او همچنین خاطر نشان کرد که دارد روزنامه انقلاب اسلامی را انتشار می دهد ، او ادعا می کند که روزانه صدهزار نسخه به چاپ می رساند. (ج ۱؛ ۴۸۰-۴۸۱)

سپس راترفورد به تحلیل و ارزیابی خود از این دیدار و شخصیت بنی صدر می پردازد.

آنچه در زیر می آید تحلیل و ارزیابی راترفورد در ۱۶ شهریور از قضیه س ، د ، لور ۱ می باشد:

۱. با در نظر گرفتن مقامی که س ، د ، لور ۱ در رژیم جدید دارد (یعنی عضو شورای انقلاب ، عضو مجلس خبرگان ، سرپرست بانکهای ملی شده و ناشر) این طور به نظر راترفورد می آید که فعالیتها برای جلب همکاریش باید ادامه یابد. یک فرد با امکاناتی که او از آن بهره مند است باید قادر باشد اطلاعات با ارزشی را در دوره ای که در پیش است در اختیار گذارد. حتی از این مهم تر "ر" (راترفورد) همچنان ل ۱ را به عنوان فردی که آینده سیاسی درخشانی خواهد داشت به حساب می آورد. به نظر می رسد ل ۱ که فردی جاه طلب و از لحاظ سیاسی زیرک است نقش خود را محتاطانه با چشم داشت به روزی که خمینی از صحنه کنار رود بازی می کند.

۲. جای تعجب نیست که ل ۱ در تهران تصویری از خود بروز می دهد که تاحدی با آنچه در پاریس قبل از بازگشتش داشت متفاوت است. در پاریس او یک توطئه‌گر (طراح) بود و تمامی وقت خود را به تنظیم نقشه هایی برای چگونگی از میدان به در کردن رژیم بر سر قدرت در آن زمان اختصاص می داد.

...هرچند او همچنان خود را انقلابی می داند و به نظر می آید که از تبلیغات مقتضای مقامش در نهضت و مزایای قدرت (یعنی محافظانی که به عنوان یک عضو شورای انقلاب برایش گمارده شده اند) لذت می برد. در واقع امر به نظر می آید که او بیشتر یک دیوانسالار

(بوروکرات) است تا یک انقلابی، هرچند او همواره روشنفکری ملایم طبع بوده. با وجود این حالا که در تهران جای گرفته به نظر می رسد دارد جا می افتد. او کمی شکم آورده، لباسهای کاملاً اندازه سفارشی می پوشد و ساعت طلای جدیدش را که ظاهری گرانقیمت دارد به رخ می کشد. دیگر به نظر نمی رسد که گروهی دانشجوی ژولیده مانند آن روزها در پاریس، در خانه اش باشند. (ج ۱؛ ۴۸۵)

راتر فورده سپس نکات مثبت و منفی قابل تأملی را در باره بنی صدر ارائه می دهد که ذکر آن برای آگاهی خوانندگان گرامی مطلوب به نظر می رسد:

در ارزیابی فرد مورد نظر، در رابطه با تمایل وی در همکاری با ما، "ر" ملاحظات مثبت و منفی زیر را خاطر نشان می سازد:

الف. مثبت

۱) چون او یک توطئه گر (طراح) کهنه کار است، اگر احساس کند که رژیم از اهداف انقلابی خود دور می شود یا اینکه به نفع خودش خواهد بود، ممکن است در آینده برای توطئه علیه رژیم مانعی سر راه خود نبیند.

۲) اگر چه او احتمالاً در حال حاضر هیچ مشکل مالی ندارد، اما باید در نظر داشته باشد که ممکن است با یک تذکر کوتاه به خارج تبعید شود و در آن زمان می تواند از کمک مالی ما استفاده نماید.

۳) به عنوان یک روشنفکر او ترجیح می دهد که خودش تصمیم بگیرد تا اینکه کورکورانه از فرد دیگری پیروی کند.

۴) اگر چه او به خمینی احترام می گذارد، اما او را

مصون از خطا نمی داند.

۵) او آگاه است که دار و دسته هایی در داخل رژیم در شرف تکوین است، و شاید آگاه است که باید در رفتار با اطرافیان احتیاط کند. به عنوان مثال او گفت که تمام اعضای شورای انقلاب دارای صلاحیت یکسانی نیستند اما او مجبور است که سر کند و با آنها سرو کار داشته باشد، احتمالاً این عدم اعتماد مجبورش می کند که درهایی را باز بگذارد.

۶) او جاه طلبی سیاسی دارد. او احتمالاً روزنامه اش را به این منظور ایجاد کرده که از آن به عنوان پایگاه قدرتی جهت مقاصد سیاسی آینده اش استفاده نماید.

۷) هرچند در دوره های پرمشغله در پاریس و تهران از نظر وقت در مضیقه بود، برنامه خود را کنار گذاشته تا با ماملاقات نماید. (نظریه "ر": امیداست توجه شود که دسترسی به وی از نقطه نظر ما همچنان یک مشکل است.)

ب منفی

۱) چون موقعیت خود را در رژیم کنونی محکم کرده است شخص مزبور در حال حاضر واقعاً به ما احتیاج ندارد.

۲) افشا شدن روابط مخفیانه اش با ما احتمالاً به زندگی حرفه ای سیاسی فرد مزبور خاتمه خواهد داد، یقین است که او این نکته را از نظر دور نخواهد داشت.

۳) تجربه سالیان دراز بر این نکته تأکید دارد که ناشرین روزنامه به خودخواهی متمایلند و اغلب غیرقابل اعتماد هستند. تصمیم او که یک روزنامه راه بیندازد شاید حاکی از این باشد که ل ۱ تنها به آینده سیاسی خودش علاقه مند است و قصد ندارد با ما در

خطهایی که ما در نظر داریم همکاری کند.

۴) هر چند اظهارات شخص مورد نظر علیه شرکتهای آمریکایی که در امور داخلی ایران دخالت می کنند، ممکن است نشانه این باشد که او نمی خواهد کاری به کار دولت ایالات متحده داشته باشد، اما "ر" مایل است طور دیگری فکر کند.

۵) ... ما همچنان به استخدام ل ۱ علاقه مندهستیم... (ج ۱؛ ۴۸۶-۴۸۷)

باید گفت که به نظر می رسد شخصیت شناسی بسیار دقیقی از ابوالحسن بنی صدر توسط سفارت آمریکا صورت گرفته است.

در سندی دیگر آمده است که بنی صدر « بدون خجالت از به کار بردن واژه ملاسالاری (حکومت روحانیت) بیان داشت که حرف آخر دست روحانیت است.» (ج ۲؛ ۴۷۶)

۵. دیگران:

در کتاب هفدهم جلد دوم اسناد لانه جاسوسی به اسناد مربوط به رابطین خوب آمریکا در ایران می رسیم؛ برای آگاهی از نام برخی از این رابطین به معرفی بسیار اجمالی برخی چهره های آنان می پردازیم.

در یک گزارش در شهریور ۱۳۴۶ از افراد متعددی نام برده شده که برخی از آنها در ذیل اشاره می شود: سیروس غنی: یکی از سودمندترین و مولدترین رابطینی که ما در تهران داشته ایم و همچنین یک دوست خوب می باشد، ولی بایستی نقاط کور او را نیز در نظر داشت. او از لحاظ اینکه در ارزشهای ما سهیم است و دانش عمیق و واقعا دأثره المعارفی و علاقه به ایالات متحده دارد " طرفدار آمریکاست." ولی او

همچنین یک ملی گرای لیبرال می باشد (ج ۲؛ ۳۶۹)

داریوش همایون: من با داریوش مکالمات جالبی در جریان ماههای اخیر و در ارتباط با به راه انداختن روزنامه آیندگان به توسط او داشته ام... به عنوان رئیس سندیکای روزنامه نگاران وی ممکن است که در عین حال نفوذ فزاینده ای داشته باشد. همایون که تحصیل کرده آمریکا است (در هاروارد و در پی بورسی که به توسط بیل میلبرای او فراهم شده بود) علاقمند به حفظ تماس بامامی باشد. من معتقدم که او بسیار فزاینده خواهد رفت. به هر صورت او یک هم صحبت بسیار جالبی است. جبهه ملی یعنی آنچه که از این جبهه باقی مانده نسبت به او اعتقاد ندارد و او را اپورتونیست و فرصت طلب تلقی می کند (ج ۲؛ ۳۷۰)

سناتور احمد متین دفتری: اکنون که هم تام گرین (که من می خواستم او را به وی محول) و هم من عازم هستم، او نیازمند قربانی دیگری در بخش سیاسی خواهد بود. متین دفتری که جذب جاه طلبی خود برای ریاست اتحادیه بین المجالس شده است، در مقابل هیچ عاملی در برابر نامزدی خود نخواهد ایستاد. او در انجمن ایران و آمریکا فعالیت داشته و کمکهای زیادی کرده است از نظر موقعیت شناخته شده خود به عنوان نخست وزیر و وزیر دادگستری سابق نباید نادیده گرفته شود. هر چند او یک حقوقدان است معذالک ممکن است در امور حقوقی بسیار سطحی قضاوت کند ... معذالک او اساساً غربگرا است... تملق کلید قلب او است... (ج ۲؛ ۳۷۲)

احسان نراقی: رئیس مؤسسه پژوهشهای اجتماعی که به صورت یک عامل سیاسی در آمده است. حکومت (نه

مطبوعاتی سفارت‌های متعدد در تهران همیشه به دنبال او هستند، مخصوصاً شورویها و اسرائیلی‌ها. (ج ۲؛ ۳۷۹)

در این سند همچنین از افراد دیگری از جمله حمید عنایت و رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای نیز نامبرده می‌شود. در اسناد دیگر بدست آمده از لانه جاسوسی از این افراد هم نام برده شده است: منوچهر اقبال، منوچهر فرمانفرمایان، پرویز راین، حسین نصر و پرویز راجی نام برده شده است (ج ۲، صص ۳۸۷-۳۹۶)

همچنین در گزارش محرمانه دیگری در سال ۵۳، از افراد دیگری به عنوان ۱۵ نفر از بهترین رابط‌ها نام برده می‌شود که افرادی مانند بهرام چوبین، پرویز مینا و داوود زاده از آن جمله‌اند. (ج ۲؛ ۴۰۵ - ۴۰۷)

در اسناد دیگری نیز سخن از عده‌ای از دلایان نفوذ آورده شده که برخی از آنها عبارتند از: عبدالکریم ایادی (بهایبی و پزشکی شاه)، خسرو اقبال (برادر منوچهر اقبال)، محمد امیر خاتمی (فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی) و شاهرور ریپورتر (اردشیر جی). (ج ۲؛ ۴۱۹ - ۴۲۱)

بی‌شک این مقدار نمی‌تواند، کفایت از مطالعه تمام ۱۱ جلد اسناد لانه جاسوسی کند؛ ولی با این حال تلاش شد تا گوشه کوچکی از فعالیت‌های لانه شیطان در تهران در ارتباط با انقلاب اسلامی و نیز در شناساندن برخی سرسپردگان به آنان به خوانندگان گرامی نمایان گردد.

تنها ساواک) بلکه همچنین سازمان برنامه از خدمات او استفاده می‌کند و او در بسیاری از مسائل اساسی که در کابینه مورد بحث است شرکت دارد. به عقیده من او یک "عامل ساواک" نیست ولی کاملاً طبیعی است که نمی‌تواند محرمانه بودن را حفظ کند، زیرا وی مدیون وفاداری ویژه به ما نیست. او کسی است که باید پرورش داده شود. (ج ۲؛ ۳۷۳)

جعفر شریف امامی: رئیس مجلس سنا و رئیس بنیاد پهلوی و اتاق صنایع و بازرگانی. شاید مولدترین رابط من اینجا بوده است. علیرغم این واقعیت که ما هرگز در واقع دوستی شخصی نزدیکی با یکدیگر برقرار نکردیم، او از دیدار من از او هر دو ماه یک مرتبه استقبال می‌کرد و این دیدارها را به مرور اوضاع می‌پرداخت و در جریان آن او بسیار استقبال‌کننده و با اطلاع بود. مادر موضوع سر و صورت دادن به مسئله نیابت سلطنت از نزدیک با یکدیگر کار کردیم و طی آن او نقش مهمی داشت. او از محدوده خود فراتر رفته است تا نشان بدهد که می‌خواهد با ایالات متحده همکاری کند و او می‌تواند در این مورد سودمند باشد. (ج ۲؛ ۳۷۴-۳۷۵)

در گزارش دیگری در سال ۱۳۴۸ آمده است: آقای محمود طلوعی: یکی از روزنامه‌نگاران خوب ایران است که انتظار می‌رود به سطوح بالاتری در زمینه اطلاعات عمومی منتقل شود. او فکر سریع‌الانتقال و تحلیلی‌گری دارد و یک خواننده علاقمند تفسیرهای مطبوعات خارجی است... او انگلیسی را به خوبی می‌نویسد و می‌فهمد اما در مکالمه دچار اشکال می‌شود. فرانسه را به راحتی حرف می‌زند، مأموران

پایگاه تبیینی
و تحلیلی جریان شناسی
www.Didban.ir



www.didban.ir

| www.didban.ir



www.Didban.ir

پایگاه تخصصی
و تحلیلی چهره‌بان شناسی